

Interpretative Phenomenological Analysis: Philosophical Foundations and Its Application in Management and Organizational Studies

Hajar Kamrani¹

1. PhD Candidate in Human Resource Management, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

hajarkamrani@gmail.com

Received: 2025/07/29; Accepted 2025/09/03

Extended Abstract

Introduction and Objectives: Qualitative research in the social sciences, particularly within management and organizational studies, has gained significant prominence due to its ability to uncover the complexities of human experiences. Interpretative Phenomenological Analysis (IPA), as a qualitative method, focuses on interpreting individuals' lived experiences while fostering a bidirectional interaction between researcher and participant. This dynamic enables deeper insights into organizational phenomena. The primary aim of this article is to establish a methodological framework for IPA by examining its roots in qualitative research traditions, philosophical foundations, key features, and procedural steps.

The article begins with an exploration of IPA's philosophical underpinnings, addressing its ontological and epistemological perspectives. It then provides a comprehensive description of the method's implementation stages and a critical evaluation of its application. Finally, the article discusses how IPA can be utilized in organizational studies, particularly in organizational behavior, to investigate the nuanced aspects of workplace



Authors retain the copyright. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

dynamics. By combining theoretical rigor with practical relevance, this work seeks to empower researchers to effectively use IPA while addressing its inherent challenges, such as interpretive complexity and contextual sensitivity.

Method: This study adopts a review-analytical approach, drawing on library resources, documentary evidence, and the contributions of key theorists in interpretative phenomenology, such as Husserl, Heidegger, and Smith. The methodology includes a comparative analysis of IPA's philosophical foundations and contrasts it with other qualitative methods. To ensure the validity of the proposed framework and analysis, academic experts familiar with IPA and qualitative methodology reviewed the study, offering critical feedback that informed subsequent revisions. The research process involved a detailed exploration of foundational texts, the extraction of key concepts, and the synthesis of theoretical principles, with an emphasis on their applicability in organizational contexts.

Results: The findings indicate that IPA, by integrating both phenomenological and hermeneutic approaches, uncovers deeper layers of meaning within organizational experiences. This method allows for the authentic expression of individual narratives while maintaining their integrity. Key distinctions were made between IPA and other qualitative methods such as Grounded Theory (which emphasizes depth over generalizability) and Narrative Analysis (which focuses on the interpretation of meaning rather than story structure). The study also identified limitations of IPA, including potential researcher bias, the time-intensive nature of the analysis, and challenges related to generalizability.

Discussion and Conclusions: Interpretative Phenomenological Analysis (IPA) offers a robust methodology for organizational studies, enabling researchers to explore the complexities of organizational culture, leadership dynamics, and change processes through the lived experiences of stakeholders. By enriching qualitative data, IPA fosters both theoretical advancement and practical solutions in management research. However, its application requires advanced interpretive skills and a nuanced understanding of socio-cultural contexts, which present ongoing challenges for researchers.

To enhance methodological rigor, future studies should prioritize thorough documentation of IPA's procedural stages (such as participant selection, hermeneutic analysis, and thematic synthesis). Additionally, specialized training programs aimed at strengthening researchers' interpretive competencies—such as critical reflection, contextual sensitivity, and iterative data engagement—are essential for minimizing bias and ensuring accurate

interpretations of organizational phenomena. This approach will enable scholars to fully harness IPA's potential while remaining faithful to the authenticity of participants' narratives..

Acknowledgement: The author extends deep gratitude to the esteemed professors of the Management Department at Tarbiat Modares University, especially Dr. Hassan Danaeifard and Dr. Hossein Kazemi, for their invaluable scholarly guidance, expertise in qualitative methodology, and critical role in introducing the philosophical and practical foundations of IPA. Their constructive feedback throughout the drafting and revision process greatly enriched this work.

Conflict of Interests: The author declares no conflict of interest.

Keywords: Methodology, Qualitative Research, Interpretative Phenomenological Analysis, Hermeneutics, Organizational Studies, Organizational Behavior.

Cite this article: Kamrani, Hajar (2025). The Interpretative Phenomenological Analysis: Philosophical Foundations and Its Application in Management and Organizational Studies. *Journal of Humanities Methodology*, 31(124): 109-137.

تحلیل پدیدارشناختی تفسیری: زیربنای فلسفی و کاربرد اصول تحقیق برای مطالعه در حوزه مدیریت و سازمان

هاجر کامرانی^{۱۰}

۱. دانشجوی دکتری مدیریت منابع انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

hajarkamrani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷

چکیده گسترده

مقدمه و اهداف: پژوهش‌های کیفی در علوم اجتماعی به‌ویژه در حوزه مدیریت و سازمان، به‌دلیل توانایی در کشف معنای تجربیات پیچیده انسانی، اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند. پدیدارشناسی تفسیری به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی، با تمرکز بر تفسیر تجربیات زیسته افراد و تعامل دوسویه محقق و مشارکت‌کننده، امکان درک عمیق‌تری از پدیده‌های سازمانی را فراهم می‌کند. مقاله حاضر در تلاش است با واکاوی زمینه‌ای برای انجام این روش از جمله منطق قرار دادن روش در سنت کیفی، توصیف پیشینه فلسفی، ویژگی‌های کلیدی و اسلوب اجرایی آن چهارچوبی روشمند برای انجام پژوهش‌های پدیدارشناسی تفسیری ارائه نماید. براین اساس، مقاله با بررسی مبانی فلسفی، هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی روش آغاز می‌شود و سپس به تشریح گام‌های اجرایی و نقد و بررسی استفاده از روش می‌پردازد و در انتها چگونگی استفاده از این روش توسط محققان حوزه سازمان به‌ویژه رفتار سازمانی تشریح می‌شود.

روش: این پژوهش با رویکرد مروری - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، اسنادی، و آرای





نظریه‌پردازان کلیدی پدیدارشناسی تفسیری (مانند هوسرل، هایدگر، و اسمیت) انجام شده است. روش‌شناسی مقاله مبتنی بر تحلیل تطبیقی مبانی فلسفی این روش و مقایسه آن با دیگر رویکردهای کیفی است. برای تضمین اعتبار یافته‌ها، چهارچوب پیشنهادی و تحلیل‌های انجام‌شده در مراحل مختلف تدوین مقاله، به صاحب‌نظران دانشگاهی آشنا با پدیدارشناسی تفسیری و روش‌شناسی کیفی ارائه شد و پس از بازخوردهای انتقادی، بازنگری نهایی صورت گرفت. مراحل تحقیق شامل غور در متون پایه، استخراج مفاهیم کلیدی، و دسته‌بندی مبانی نظری با تأکید بر کاربردپذیری در مطالعات سازمانی بوده است.

نتایج: یافته‌ها نشان می‌دهد پدیدارشناسی تفسیری با ترکیب رویکردهای پدیدارشناختی و هرمنوتیکی، امکان کشف لایه‌های پنهان معنا در تجربیات سازمانی را فراهم می‌کند. این روش با تأکید بر تعامل محقق و مشارکت‌کننده، به «صدا دادن» به تجربیات فردی و حفظ اصالت روایت‌ها کمک می‌کند. همچنین، تفاوت‌های کلیدی این روش با نظریه داده‌بنیاد (تمرکز بر عمق به جای تعمیم) و تحلیل روایت (تفسیر معنا به جای ساختار داستان) شناسایی شد. محدودیت‌هایی نظیر سوگیری محقق، زمان‌بر بودن تحلیل و چالش‌های تعمیم‌پذیری نیز مورد بحث قرار گرفت.

بحث و نتیجه‌گیری: پدیدارشناسی تفسیری به عنوان روشی قدرتمند در مطالعات سازمانی، امکان درک پیچیدگی‌های فرهنگ سازمانی، رهبری و تغییر را از دیدگاه ذی‌نفعان فراهم می‌کند. این روش با غنابخشی به داده‌های کیفی، زمینه‌ساز توسعه نظری و راهکارهای عملی در مدیریت است. با وجود این، نیاز به مهارت‌های تفسیری بالا و توجه هم‌زمان به زمینه‌های اجتماعی از چالش‌های پیش روی محققان است. در پژوهش‌های آتی، پیشنهاد می‌شود مراحل اجرایی این روش با جزئیات بیشتری بیان شود. همچنین، به مهارت‌های لازم یک محقق پدیدارشناسی برای افزایش دقت در این نوع پژوهش پرداخته شود تا این روش با کمترین خطا به تفسیر تجربیات سازمانی بپردازد.

تقدیر و تشکر: نویسنده سپاسگزاری عمیق خود را به استادان گرانقدر گروه مدیریت دانشگاه تربیت مدرس، به‌ویژه جناب آقای دکتر حسن دانایی‌فرد و جناب آقای دکتر حسین کاظمی تقدیم می‌نماید. راهنمایی‌های علمی، تسلط ایشان بر روش‌شناسی کیفی، و نقش کلیدی آنان در آشنایی نویسنده با مبانی فلسفی و عملی پدیدارشناسی تفسیری، سنگ بنای شکل‌گیری این پژوهش بوده است.

تعارض منافع: مؤلف هیچ‌گونه تعارض منافی در ارتباط با این مقاله ندارد.
واژگان کلیدی: روش‌شناسی، پژوهش کیفی، تحلیل پدیدارشناسی تفسیری، هرمنوتیک، مطالعات سازمانی، رفتار سازمانی.

استناد: کامرانی، هاجر (۱۴۰۴). تحلیل پدیدارشناختی تفسیری: زیربنای فلسفی و کاربرد اصول تحقیق برای مطالعه در حوزه مدیریت و سازمان. مجله روش‌شناسی علوم انسانی ۳۱(۱۲۴)، ۱۰۹-۱۳۷.

۱. مقدمه

از زمان مطرح شدن تحقیقات کیفی توسط کراسول، درک و تحلیل معنایی که افراد در برخورد با مشکلات اجتماعی و سازمانی دارند، مورد توجه قرار گرفت. یکی از روش‌های کیفی مهم در این زمینه، پدیدارشناسی تفسیری است که بر تجربیات زیسته افراد و چگونگی درک آنان از این تجربیات تأکید دارد (اسمیت و همکاران،^۱ ۲۰۲۲). این روش نخستین بار در روان‌شناسی (شاینبرن^۲ و اسمیت، ۲۰۱۰؛ فلاور و لارکین،^۳ ۲۰۰۹) استفاده شده و پس از آن در دیگر حوزه‌های انسانی مانند کسب‌وکار، آموزش، هنر و علوم بهداشتی (کینگ و هاروکس،^۴ ۲۰۱۰؛ داویتسون،^۵ ۲۰۱۳) و زمینه‌های بین‌رشته‌ای به سرعت رشد کرده است. پدیدارشناسی تفسیری، به‌عنوان یک رویکرد فلسفی، براساس داستان‌سرایی افراد با استفاده از کلمات خودشان، تجربه آنها را بررسی می‌کند (لوفت و واورگارد،^۶ ۲۰۱۲). مزیت خاص این روش که آن را از سایر روش‌های کیفی متمایز می‌کند رسمیت دادن و شنیدن صدای افراد (لارکین و دیگران،^۷ ۲۰۰۶) و حس‌آفرینی از طریق تفسیر تجربیات توسط محقق است (اوسافو،^۸ ۲۰۲۱). مورد اول بازتاب رویکرد خاص‌نگاری^۹ پدیدارشناسی تفسیری است که به بررسی تجربیات متمایز یک گروه یا افراد خاص و زمینه خاصی اشاره دارد که در آن تجربیات اتفاق می‌افتد (اسمیت و ایتوق،^{۱۰} ۲۰۰۶) و مورد دوم استفاده از سنت هرمنوتیک در این روش است که محقق، با به چالش کشیدن پدیده‌ها و بازبینی تجربیات مستقیم خود، امکان ظهور معنای جدید که می‌تواند درک و معنای پدیده را غنی کند، اشاره دارد (کروتی،^{۱۱} ۱۹۹۶).

محقق پدیدارشناسی می‌کوشد نشان دهد که افراد چگونه به دنیای شخصی و اجتماعی خود معنا

-
1. Smith
 2. Shinebourne
 3. Flowers & Larkin
 4. Kings & Horrocks
 5. Davidsen
 6. Luft & Overgaard
 7. Larkin
 8. Osafo
 9. Idiography
 10. Eatough
 11. Crotty

می‌بخشند. در این رهگذر نه تنها به بررسی معنای جهان از دید شرکت‌کننده می‌پردازد، بلکه در نتیجه تعامل مستمر بین شرکت‌کننده و محقق، تفسیر و جهان‌بینی محقق نیز وارد تحقیق می‌شود (ویلیگ،^۱ ۲۰۰۸). از این رو، به عنوان مشارکت‌محورترین رویکرد تحقیق کیفی شناخته می‌شود (ارسلان^۲ و همکاران، ۲۰۲۲). اگرچه رویکردهای تحقیق کیفی توانایی ارائه بینش‌های منحصربه‌فرد و ارزشمند درباره ادراکات، تجربیات و رفتارهای انسانی را دارند، اما این تحقیقات غالباً در توضیح اصول اساسی مرتبط با مفروضات فلسفی و دیدگاه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ناکام می‌مانند (کاتبرتسون،^۳ ۲۰۲۰). بنابراین، تحقیق پیش رو با غور در روش پدیدارشناسی تفسیری مبانی فلسفی و جایگاه پارادایمی این روش را توضیح و وجه تمایز این روش با سایر روش‌های کیفی نزدیک به این روش را ارائه می‌دهد.

۲. مبانی فلسفی و جایگاه پارادایمی

پژوهش زمانی منسجم می‌شود که طرح تحقیق با هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مناسب آن رویکرد انتخاب شود (جردن و هندسون،^۴ ۲۰۲۴).

ترانبل^۵ (۱۹۷۴) بر این باور است که خواننده حق دارد اهداف، امیدها و انتظاراتی را بداند که محقق با آن به زمینه تحقیق می‌آورد. دلیل این امر آن است که موقعیت محقق نه تنها بر آنچه می‌بیند، بلکه بر آنچه دیده می‌شود نیز تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل، محقق باید موضع خود را در مورد مفاهیم هستی‌شناسی، روش مطالعه و معرفت‌شناسی روشن کند (کلارک و کراسول،^۶ ۲۰۱۰). این نگاه به خواننده کمک می‌کند تا با هدف مطالعه و همچنین موضع محقق در درک چگونگی ایجاد دانش، ماهیت واقعیت و نحوه مطالعه ارتباط برقرار کند (سیلورمن،^۷ ۱۹۹۸) و بر بهترین ابزار برای به دست آوردن دانش در مورد

-
1. Willig
 2. Arslan
 3. Cuthbertson
 4. Jordan & Henderson
 5. Turnbull
 6. Clark & Creswell
 7. Silverman

موضوع در دسترس تمرکز کند (دنزیل و لینکون،^۱ ۲۰۰۳). در ادامه دو حوزه فلسفی این روش یعنی پدیدارشناسی و هرمنوتیک تشریح می‌شود.

۲-۱. هستی‌شناسی

هستی‌شناسی پدیدارشناسی تفسیری دارای رویکرد رئالیستی انتقادی است و بر این فرض استوار است که واقعیت در بستر اجتماع ساخته می‌شود. این واقعیت‌ها در ذهن افرادی وجود دارند که آنها را به شیوه‌های مختلف تجربه می‌کنند و ما نیز به‌طور تجربی به بررسی آنها می‌پردازیم (کراسول و پوت،^۲ ۲۰۱۶). مفروضات هستی‌شناختی پارادایم تفسیری نشان‌دهنده وجود دیدگاه‌های متعدد درباره یک پدیده خاص است و افراد معنای خود را از پدیده‌های زندگی تفسیر می‌کنند (لینکون و گوبا،^۳ ۱۹۹۴). پدیدارشناسی تفسیری را می‌توان در چهارچوب رئالیسم انتقادی به کار برد؛ به شرط آنکه پژوهشگر تجارب ذهنی را بخشی از واقعیت چندلایه بداند؛ به سازوکارهای پنهان و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که بر این تجارب اثر می‌گذارند، توجه کند و صرفاً به توصیف تجربه فردی اکتفا نکند؛ بلکه به تبیین علل و زمینه‌های عمیق‌تر این تجربه‌ها نیز بپردازد (اوفوری،^۴ ۲۰۲۰).

۲-۲. معرفت‌شناسی

در یک تحقیق پدیدارشناسی تفسیری، محقق معتقد است که دانش به سادگی یافت نمی‌شود؛ بلکه به روش‌های داوطلبانه و ضد پوزیتیویستی تولید می‌شود. به گمان یک محقق پدیدارشناسی، دانش مظهر تمام جنبه‌های رفتار انسان است و نمی‌تواند بی‌طرفانه و عاری از تعصب و تفسیر باشد (اندروز،^۵ ۲۰۱۲؛ بور،^۶ ۱۹۹۸)، ازاین‌رو دانش تولید شده سیاسی و ایدئولوژیک می‌شود (روز،^۷ ۱۹۹۶). فرض

1. Denzin & Lincoln

2. Creswell, J. W., & Poth

3. Lincoln & Guba

4. Ofori

5. Andrews

6. Burr

7. Rouse

معرفت‌شناسی تفسیری این است که ما نمی‌توانیم خود را از آنچه می‌دانیم و باور داریم جدا کنیم. محقق و شرکت‌کننده به‌طور تعاملی پیوند می‌خورند تا یافته‌ها به معنای واقعی کلمه با ادامه تحقیقات ایجاد شوند (کینکون و گوبا،^۱ ۱۹۹۴، ص ۱۱۱). بنابراین، دانش ایجادشده به‌جای اینکه در یک موقعیت عینی و خنثی، که کاملاً رضایت‌بخش نیست، تولید شود، براساس دیدگاه افراد شکل می‌گیرد و محقق نقش فعالی در ساخت دانش پیدا می‌کند.

۲-۳. روش‌شناسی

روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری یک روش تکرارشونده و استقرایی است (بروکی و وردان،^۲ ۲۰۰۶، ص ۸۸) و برای یک محقق پدیدارشناسی تفسیری استفاده و تمایز روش‌های جایگزین محل بحث قرار می‌گیرد. در میان روش‌هایی که مشابهت نزدیکی با روش پدیدارشناسی تفسیری دارد، می‌توان به نظریه داده‌بنیاد،^۳ تحلیل گفتمان^۴ و تحلیل روایت^۵ اشاره کرد. هرچند استارکز و ترینداد^۶ (۲۰۰۷) اشاره کرده‌اند که مرزهای بین این رویکردها به‌وضوح مشخص نیست، پدیدارشناسی تفسیری و تحلیل گفتمان هر دو بر تجربه فردی تأکید دارند (اسمیت و دیگران، ۲۰۰۹)؛ اما تجزیه و تحلیل گفتمان تفسیر ساختار زمینه و چگونگی استفاده افراد از زبان برای تولید فعالیت‌ها و هویت‌ها را بیان می‌کند (استارکز و ترینداد، ۲۰۰۷)؛ درحالی‌که پدیدارشناسی تفسیری تجزیه و تحلیل عمیقی از مشارکت کنندگان در زمینه خاص خود ارائه می‌دهد و اهمیت تجربه یک پدیده خاص را توصیف می‌کند (استارکز و ترینداد، ۲۰۰۷). اسمیت و همکارانش (۲۰۰۹) استدلال کردند که تفاوت‌های اصلی بین تجزیه و تحلیل گفتمان و پدیدارشناسی تفسیری این است که تجزیه و تحلیل گفتمان نقش زبان را در آشکار کردن تجربه فرد بررسی می‌کند؛ درحالی‌که پدیدارشناسی تفسیری بررسی می‌کند که چگونه یک فرد به تجربه خود معنا می‌دهد.

-
1. Lincoln and Guba
 2. Brocki & Wearden
 3. Grounded theory
 4. Discourse analysis
 5. Narrative analysis
 6. Starks & Trinidad

نظریه داده‌بنیاد به عنوان یکی از جایگزین‌های اصلی برای تحلیل پدیدارشناسی تفسیری مطرح است. این رویکرد به دلیل جذابیت استقرایی‌اش برای پژوهشگران مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، نظریه داده‌بنیاد بر پایه یک نمونه بزرگ‌تر و از یک سطح توضیحی مفهومی‌تر نظریه‌پردازی می‌کند (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۲۰۲).

تحلیل پدیدارشناسی تفسیری بیشتر بر تجربیات زیسته فردی و معانی آنها تأکید دارد؛ درحالی‌که تحلیل روایت بر جنبه داستان‌گویی و ساخت روایت‌ها متمرکز است. تحلیل پدیدارشناسی تفسیری به دنبال ارائه درک غنی و دقیقی از تجربیات فردی و معانی مرتبط با آنها است و تأکید آن بر عمق درک است تا تعمیم‌یابی یافته‌ها، درحالی‌که تحلیل روایت به دنبال تفسیر خود داستان‌هاست و اغلب به دنبال شناسایی تم‌ها یا الگوهای کلی در میان روایت‌ها می‌باشد. این روش ممکن است بر نحوه بازتاب روایت‌ها در زمینه‌های اجتماعی یا فرهنگی وسیع‌تر تأکید کند.

۲-۴. پدیدارشناسی

برای شناخت روش پدیدارشناسی تفسیری باید در ابتدا پدیدارشناسی را شناخت که توسط ادموند هوسرل^۱ (۱۹۷۰) بنیان گذاشته شد و او آن را قاره جدید^۲ نامید. هوسرل معتقد بود که تجربیات باید در بافت و زمینه اصلی خود بررسی شوند، بدون آنکه تلاشی برای گنجاندن آنها در چهارچوب‌های نظری یا مفهومی از پیش تعیین‌شده صورت گیرد (اسمیت و پیت کوپیکز، ۲۰۱۴). این رویکرد بر مشاهده مستقیم و بی‌واسطه پدیده‌ها به جای تفسیر آنها در قالب نظریه‌های موجود تأکید دارد. هوسرل، بر اهمیت نگاه به تجربیات روزمره از دیدگاهی خارجی تأکید می‌کند. او معتقد است توصیفات پدیدارشناختی، نه فقط برای فرد تجربه‌کننده، بلکه برای همگان معتبر است (بین‌الذهانی بودن). هوسرل این ایده را با مثال مشهور فنجان قهوه توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد چگونه ادراک ما از اشیاء همیشه ناقص است و به زاویه دید ما بستگی دارد. یک سمت جلویی فنجان که دیده می‌شود و سمت پشت لیوان که قادر به دیدن آن نیستیم. هنگامی که فنجان را می‌چرخانیم، قسمت پشتی که تا آن زمان دیده نشده است،

1. Edmund Husserl

2. new continent

3. Pietkiewicz

قابل مشاهده است و سمت جلویی آن دیده نمی‌شود. به‌طورکلی، اشیاء بصری هرگز خود را از همه طرف به یکباره نشان نمی‌دهند. این ربطی به ساختار روانی - جسمی شخصی ندارد. هوسرل مفهوم «اپوخه»^۱ را معرفی می‌کند که به معنای تعلیق قضاوت و اجتناب از پیش‌داوری است. هدف این است که پدیده‌ها را بدون افزودن یا کم کردن چیزی، دقیقاً آن‌طور توصیف کنیم که ظاهر می‌شوند. این رویکرد به محقق اجازه می‌دهد تا از پیش‌فرض‌های خود فاصله بگیرد و به درک عمیق‌تری از پدیده‌ها دست یابد (هوسرل،^۲ ۱۹۷۰، ص ۲۶۴). در مورد توصیف یک شیء سه بعدی، بخشی از پدیده، محیطی است که آن شیء در آن ظاهر می‌شود. فنجان روی میز، میز در یک اتاق و مثال‌های دیگر همه اینها را می‌توان به معنای واقعی کلمه با جزئیات بی‌پایان توصیف کرد. از این منظر، گزارش پدیدارشناسانه، نه از جهان به خودی خود، بلکه از تجربه جهان از دیدگاه اول شخص یک کار بی‌پایان است. به همین دلیل، هوسرل از پدیدارشناسی به‌عنوان یک فلسفه کاری با افق‌های بی‌نهایت صحبت می‌کند؛ زیرا حوزه تجربه آگاهانه به اندازه خود جهان گسترده است.

از این‌رو، توصیف به معنای دور ماندن از تحریف و ابطال و تعهد به توجه دقیق به پدیده‌ها و پیچیدگی آنهاست. هوسرل معتقد است روش‌های شناختی موجود در جهان ریاضی‌زده به درد جهان واقعی انسان‌ها نمی‌خورد و پدیده اجتماعی، تاب فرضیه ساختن و از پیش محدود شدن را ندارد؛ بلکه باید با مراجعه به تجارب زیسته افراد و خالص‌سازی اذهان و اشیاء مورد نظر، نسبت به کشف و فهم واقعیت پدیده‌های مختلف اقدام نمود. افرادی که محقق، برای شناخت بهتر از تجربه روزمره، با آنان مصاحبه می‌کند، آزمودنی نیستند؛ بلکه مشارکت‌کنندگانی فعال در روند تحقیق‌اند. هدف تحقیق، صرفاً آزمودن تجربه مشارکت‌کنندگان نیست؛ بلکه ایجاد موقعیتی است که در آن آموزش متقابل و دوطرفه رخ دهد (موران^۳، ۲۰۰۰).

در رویکرد پدیدارشناسانه، نمونه‌های مورد بررسی با توجه به دارا بودن شرایط مناسب‌تر یا موقعیت خاص آنها در رابطه با پدیده مورد نظر انتخاب می‌شوند. در این روش، پاسخگویانی که از نظر محقق ژرف‌بین‌تر از دیگران باشند و بهتر بتوانند تجارب خود را بیان کنند، از بقیه مناسب‌تر هستند. با توجه به

1. Epoché

2. Husserl

3 Moran

آنچه بیان شد، پدیدارشناسی هوسرل ماهیتی توصیفی دارد و به توصیف‌های دقیق تجربیات تأکید دارد؛ اما آنچه در پدیدارشناسی تفسیری با تأثر از مارتین هایدگر^۱ و پل ریکور^۲ تأکید می‌شود، تفسیر تجربیات است. این رویکرد به این واقعیت توجه دارد که افراد تجربیات خود را تفسیر می‌کنند (هایدگر،^۳ ۱۹۶۲) و این تفسیر تحت تأثیر زمینه‌های فردی، فرهنگی و اجتماعی (اسچاتز،^۴ ۱۹۷۰) و رویکرد هرمنوتیکی (ریکور و ریکور،^۵ ۱۹۷۶) قرار دارد.

جدول ۱. مقایسه پدیدارشناسی هوسرل و پدیدارشناسی تفسیری هایدگر

ویژگی	پدیدارشناسی	پدیدارشناسی تفسیری
تمرکز	توصیف تجربیات زندگی	تفسیر معانی
رویکرد روش‌شناختی	توصیفی	تفسیری
مبانی فلسفی	تأکید هوسرل بر جوهر	تمرکز هایدگر بر زمینه
نتیجه	شناسایی ساختارهای اساسی	درک اهمیت شخصی

هوسرل بر روی جوهر^۶ تجربیات انسانی تمرکز دارد. او به دنبال کشف ساختارهای اساسی آگاهی و چگونگی تجربه افراد از پدیده‌ها است. با استفاده از روش «تقلیل یا فروکاست»،^۷ هوسرل سعی می‌کند تا پیش‌فرض‌های مربوط به جهان خارجی را کنار بگذارد و با یک ذهنیت استعلایی^۸ به جوهر تجربیات خالص بپردازد. در این حالت پژوهشگر واقعیت زیسته خود را کنار گذاشته و پدیده را به صورت محض و عمومی صرفاً توصیف می‌کند (دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰). در مقابل، هایدگر بر اهمیت زمینه و شرایط وجود تأکید دارد. او مفهوم دازاین^۹ یا هستندگی را معرفی می‌کند که به وجود انسانی به‌عنوان موجودی

-
1. Martin Heidegger
 2. Paul Ricoeur
 3. Heidegger
 4. Schutz
 5. Ricoeur
 6. Essences
 7. Phenomenological Reduction
 8. Transcendental subjectivity
 9. Dasein

اشاره دارد که در یک زمینه خاص تاریخی و فرهنگی قرار دارد. هایدگر معتقد است که برای درک وجود، باید به نحوه ارتباط فرد با جهان و دیگران توجه کرد. او بر این نکته تأکید می‌کند که وجود انسان نمی‌تواند از زمینه‌های اجتماعی و تاریخی‌اش جدا شود (شاینبورن،^۱ ۲۰۱۱).

۲-۵. هرمنوتیک

پایه دوم مهم پدیدارشناسی تفسیری هرمنوتیک است (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹). ون مانن^۲ (۱۹۹۰) نخستین کسی بود که کاربرد پدیدارشناسی تفسیری را از منظر هرمنوتیک بررسی کرد. هدف از تحقیق هرمنوتیک کشف معانی شرکت‌کنندگان از پدیده، اطلاعات تولیدشده توسط آنان است. در تحلیل پدیدارشناسی تفسیری، محقق تلاش می‌کند تا دیدگاه را درک کند تا بتواند معنای شرکت‌کنندگان را تفسیر کند (سول و فریمن^۳، ۲۰۱۹). پدیدارشناسی هرمنوتیکی، به گفته ون مانن (۱۹۹۰، ص ۴) «تجربیات زیسته» شرکت‌کنندگان در پژوهش (پدیدارشناسی) و تفسیر (متن) زندگی‌ای است که آنها زندگی و تجربه کرده‌اند (هرمنوتیک). اسمیت (۱۹۹۶، ص ۱۸۸) پدیدارشناسی تفسیری را به‌عنوان «تلاشی برای فهم معنی و نظرها از طریق فرایند تعامل تفسیر با متن بیان می‌کند». با استفاده از این فرایند، گفته می‌شود که محقق در هرمنوتیک دوگانه درگیر است (لی و مک‌فارن، ۲۰۱۵؛ اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹). فرایند هرمنوتیک دوگانه به شکل یک دایره است که رابطه پویا بین جز و کل است (لی و مک‌فارن،^۴ ۲۰۱۵؛ اسمیت و پیت کوپیکز،^۵ ۲۰۱۲؛ شاینبورن،^۶ ۲۰۱۱؛ اسمیت و دیگران، ۲۰۰۹). برای درک کل، باید به قطعات نگاه کرد و برای درک قطعات، باید به کل نگاه کرد (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹). با استفاده از دایره هرمنوتیک، در یک فرایند تکراری برای تفسیر داده‌ها، محقق تلاش می‌کند تا روح واقعی تجربه شرکت‌کنندگان را نشان دهد (اسمیت و پیت کوپیکز، ۲۰۱۲؛ شاینبورن، ۲۰۱۲؛ اسمیت و دیگران، ۲۰۰۹). ایده دایره هرمنوتیک نشان می‌دهد که درک فرد از معنای یک متن در سطوح مختلف ساخته

1. Shinebourne

2. van Manen

1. Soule & Freeman

4. Lee & McFerran

5. Smith & Pietkiewicz

6. Shinebourne

شده است، که همه آنها مربوط به یکدیگر هستند و بسیاری از آنها ادراکات مختلفی را در مورد عقلانیت بخشی از متن ارائه می دهند (لی و مک فاران، ۲۰۱۵؛ اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹).

۳. مراحل مهم در پژوهش پدیدارشناسی تفسیری

۳-۱. مشارکت کنندگان و انتخاب نمونه

در روش پدیدارشناسی تفسیری، مشارکت کنندگان جزء مهمی از تحقیق هستند. ازاین رو، آگاهی و رضایت کامل مشارکت کنندگان در دو مرحله جمع آوری داده ها و نتایج استخراجی ضروری است (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹). انتخاب شرکت کنندگان باید از یک نمونه همگن انتخاب شوند که تجربه مشابه دارند (اوسوفو،^۱ ۲۰۲۱). حجم نمونه کوچک در این روش رایج است (گست^۲ و همکاران، ۲۰۰۶؛ مارشال^۳ و همکاران، ۲۰۱۳؛ اسمیت^۴ و همکاران، ۲۰۰۹)؛ زیرا به گفته مک لود^۵ (۲۰۱۹) در تجزیه و تحلیل داده های بزرگ ممکن است ظرافت های معنایی از بین برود یا نادیده گرفته شود (مک لود، ۲۰۱۹). بنابراین، در این روش تعداد ۳-۸ شرکت کننده می تواند مناسب باشد (بروکی و ویردان،^۶ ۲۰۰۶). محققان دیگر (مورس^۷، ۲۰۱۵) پیشنهاد می کنند که اشباع داده ها باید دلیل اصلی باشد و نه اعداد. این بدان معناست که مصاحبه ها باید تا رسیدن به نقطه اشباع ادامه یابد، جایی که هیچ اطلاعات جدیدی در دسترس نباشد (ترینیداد^۸ و استارکز^۹، ۲۰۰۷؛ اسمیت و پیت کوپیکز^{۱۰}، ۲۰۱۴).

-
1. Osafo
 2. Guest
 3. Marshall
 4. Smith
 5. MacLeod
 6. Brocki & Wearden
 7. Morse
 8. Trinidad
 9. Starks
 10. Pietkiewicz

۳-۲. نحوه انجام مصاحبه

در روش پدیدارشناسی تفسیری هرگز نباید به‌طور آشکار سؤالات خاصی را از طریق مصاحبه ساختاریافته پرسید؛ زیرا این امر مکالمات را مصنوعی جلوه می‌دهد (اسمیت و دیگران، ۲۰۰۹). همچنین محقق باید فضای تعاملی را بین خود و شرکت‌کنندگان برقرار کند تا اطلاعات بکتری را استخراج کند؛ از این رو از طریق چندین مصاحبه نیمه‌ساختاریافته که در یک مکان خنثی برگزار می‌شود، داستان فرد و زمینه‌های مورد علاقه تجربه فرد بیان می‌شود (مریام،^۱ ۲۰۱۲؛ اسمیت و آیزورن،^۲ ۲۰۰۸). در استخراج داستان هر فرد در مصاحبه «باز بودن»^۳ عنصر مهمی است که بیانگر آمادگی محقق برای گوش دادن، دیدن، درک و بازخورد است تا اجازه دهد یک پدیده خود را به جای تحمیل ایده‌های از پیش تعیین شده به شرکت‌کنندگان، از طریق فرایند تحقیق ارائه دهد. مصاحبه‌های بعدی باید با فاصله کمی از اولین مصاحبه برنامه‌ریزی شود تا مشارکت‌کنندگان از موضوع و فضای مصاحبه فاصله نگیرند. پس از پایان مصاحبه‌ها به شرکت‌کنندگان زمان داده می‌شود تا در مورد پاسخ‌های داده‌شده تأمل کنند (واترال و همکاران،^۴ ۱۹۸۷). محققان این روش باید آمادگی عدم همکاری مصاحبه‌شونده و بیان داستان خود را داشته باشد. برای جلوگیری از این اتفاق در ابتدای هر جلسه مصاحبه پژوهشی یا قبل از آن محقق سعی کند نوعی ارتباط با شرکت‌کنندگان در تحقیق خود ایجاد کند تا آنها، در مورد فرایند بازگویی تجربیات خود احساس آرامش کنند (اسمیت، ۲۰۱۰؛ هفرون و پدروگز،^۵ ۲۰۱۱).

۳-۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در جدول ۲ گام‌های تجزیه و تحلیل پدیدارشناسی تفسیری به‌طور خلاصه آورده شده است.

-
1. Merriam
 2. Osborn
 3. openness
 4. Wetherell et al
 5. Hefferon & Rodriguez

جدول ۲. گام‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیق پدیدارشناسی تفسیری (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹)

رونویسی باید شامل اصطلاحات تخصصی، جملات ناقص، اصطلاحات عامیانه باشد (عبدی و همکاران، ۲۰۲۴). محقق باید خنده‌ها، مکث‌های کوتاه و اشتباهات دستور زبانی و حتی گویش شرکت‌کنندگان را ثبت کند؛ زیرا اصطلاحات تخصصی و عامیانه می‌تواند به معنای چیزهای مختلف برای افراد مختلف و در فرهنگ‌های مختلف باشد (گیرتز،^۱ ۱۹۷۳).	خواندن، خواندن مجدد و رونویسی
در این مرحله، معناشناسی محتوا و زبان بررسی می‌شود. محقق شروع به یادداشت کردن نکاتی می‌کند که هنگام مصاحبه به یاد آورده و نظرش را جلب کرده است (فانلی،^۲ ۲۰۱۱).	اشاره اولیه به تم‌های در حال ظهور
در این مرحله محقق به مقایسه یادداشت‌های اولیه نسبت به رونوشت واقعی تمرکز می‌کنند (اسمیت و پیت کویکز، ۲۰۱۲). هدف اصلی در این مرحله تبدیل یادداشت‌های اصلی به اظهارات مختصر و کوتاه است. در این مرحله حجم اطلاعات جمع‌آوری‌شده از دو مرحله قبلی کاهش می‌یابد، اما روابط متقابل بین نظرات اکتشافی پیچیده‌تر می‌شود.	توسعه تم‌های نوظهور
این مرحله شامل شناسایی ارتباطات در موضوعات نوظهور است. محقق راه‌هایی را برای پیوند تم‌ها با هم برای ایجاد یک ساختار در نظر می‌گیرد که جالب‌ترین جنبه‌های تجارب شرکت‌کنندگان را برجسته می‌کند. ترتیب زمانی جملات حذف می‌شوند و سپس دوباره با هم ترکیب می‌شوند تا تم‌ها را تشکیل دهند. فرایند شناسایی الگوها در تم‌های نوظهور و پیوند بین آنها، انتزاع نامیده می‌شود.	پیوند بین تم‌های در حال ظهور
محقق در این مرحله به رونوشت شرکت‌کننده بعدی می‌رود و مراحل یک تا چهار را برای بقیه شرکت‌کنندگان طی می‌کند. ضروری است که رونوشت هر شرکت‌کننده را به‌طور جداگانه ببینیم تا تم‌های جدید در هر رونوشت ظاهر شود. برای این منظور، ایده‌های جمع‌آوری‌شده از رونوشت‌های دیگر در هنگام کار بر روی یک رونوشت جدید مدنظر محقق قرار می‌گیرد.	حرکت به مورد بعدی
در این مرحله، محقق تم‌های موجود در مصاحبه‌های مختلف را شناسایی و گروه‌بندی می‌کند تا الگوها را پیدا و داده‌ها را اولویت‌بندی کند تا تصمیم بگیرد که کدام تم‌ها را بررسی کند. پس از آن، معیارهای کلیدی برای انتخاب داده‌ها، پیدا کردن تفاوت‌ها و شباهت‌ها بین شرکت‌کنندگان و تناقضات در تمام رونوشت‌های مختلف است. نقطه قوت تحلیل پدیدارشناسی تفسیری در این گام بروز می‌کند؛ زیرا می‌تواند با نگاه کل‌گرا به ادراک تمام مصاحبه‌شوندگان، مسائل منحصر به فرد هر شرکت‌کننده را نیز احصا نماید.	به‌دنبال الگوهای مختلف

۴. نقد و بررسی این روش

۴-۱. مزایا

الف) غنی بودن

رویکرد پدیدارشناسی تفسیری به‌عنوان یک سنت پژوهشی با ماهیتی تفسیری، بین‌فردی و تعاملی، از ویژگی‌هایی برخوردار است که می‌تواند پژوهش‌ها را با بینش‌های عمیق غنی سازد و بافتی جامع به روایت‌هایی ببخشد که در حال بررسی هستند (پرینگل و همکاران^۱، ۲۰۱۱). در نتیجه، این رویکرد به تمام ابزارها و مکانیسم‌های لازم برای انجام یک مطالعه تحقیقاتی غنی و توصیفی مجهز شده است (آلاسه^۲، ۲۰۱۷). این رویکرد به محققان اجازه می‌دهد تا بینش‌های غنی و دقیقی از تجربیات زیسته شرکت‌کنندگان در تحقیق به دست آورند؛ به‌ویژه برای بررسی موضوعات پیچیده، مبهم و دارای بار عاطفی بالا مفید است (اسمیت و آزبورن، ۲۰۱۵).

ب) صدا دادن^۳

یکی از مشکلاتی که با استفاده از پدیدارشناسی تفسیری مرتفع شد، عدم وجود صدای شرکت‌کنندگان در گزارش نهایی پدیده مورد بررسی بود. در این روش اهمیت توجه به زبان شرکت‌کنندگان، با گنجاندن گزیده‌هایی از مصاحبه‌ها برای حفظ برخی از تفاوت‌های ظریف و بافت‌های خاص صداهای فردی در نظر گرفته می‌شود (ویلینگ^۴، ۲۰۰۸، ص ۶۶). با بیان تجربیات توسط شرکت‌کنندگان، محققان جوهره تجربیات شرکت‌کنندگان را به تصویر می‌کشند و به آنها اجازه می‌دهند تا افکار، احساسات و تفسیرهای خود را به زبان خود بیان کنند. این رویکرد به روایت‌های فردی ارزش می‌دهد و تنوع تجربیات میان شرکت‌کنندگان را برجسته می‌کند (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹).

به‌طور خلاصه، صدا دادن در پدیدارشناسی تفسیری اولویت دادن و بیان بینش‌های منحصربه‌فرد

1. Pringle et al.

2. Alase

3. Giving Voice

4. Wilig

افراد درباره تجربیات زندگی آنها اشاره دارد و اطمینان حاصل می‌کند که این بینش‌ها به‌طور اصیل و معنادار در طول فرآیند تحقیق ثبت می‌شوند (لارکین و همکاران^۱، ۲۰۰۶).

ج) معناسازی^۲

در پدیدارشناسی، معناسازی به فرآیندی اشاره دارد که از طریق آن افراد تجربیات و دنیای اطراف خود را تفسیر و درک می‌کنند (موستاکاس^۳، ۱۹۹۴). این رویکرد بر چشم‌انداز اول شخص تمرکز دارد و اذعان می‌کند که درک هر فرد تحت تأثیر زمینه، پیشینه و احساسات منحصر به فرد او شکل می‌گیرد (هایدگر^۴، ۱۹۶۲). معناسازی درباره ساختن معنا از تجربیات است. این موضوع ممکن است شامل تأمل بر روی رویدادهای گذشته، برقراری ارتباط بین تجربیات مختلف و یافتن ارتباط آنها باشد (ون مانن^۵، ۱۹۹۰). پدیدارشناسی با استفاده از روش‌های کیفی مانند مصاحبه‌های عمیق و تحلیل متن، سعی دارد تا به فهم عمیق‌تری از فرآیندهای معناسازی دست یابد (تافر^۶، ۲۰۱۷). این تحلیل‌ها می‌توانند به پژوهشگران کمک کنند تا الگوهای معنایی را شناسایی کرده و بینش‌های جدیدی درباره تجربیات انسانی ارائه دهند (ویک و همکاران^۷، ۲۰۰۵).

۴-۲. معایب

انتخاب روش‌شناسی، تجزیه و تحلیل پدیدارشناسی تفسیری محدودیت‌های خاصی را برای این مطالعه اعمال می‌کند که در ادامه به چند نمونه از آنها اشاره شده است (ابراهیمی، ۲۰۲۴).

-
1. Larkin et al
 2. sense-making
 3. Moustakas
 4. Heidegger
 5. Van manen
 6. Tuffour
 7. Weick et al

الف) سوگیری پژوهشگر

یکی از معایب اصلی پدیدارشناسی تفسیری، وابستگی آن به دیدگاه‌ها و پیش‌فرض‌های پژوهشگر است. پژوهشگران ممکن است به‌طور ناخودآگاه نظرات و تعصبات خود را در فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها وارد کنند که می‌تواند به سوگیری در نتایج منجر شود (فانلی،^۱ ۲۰۰۸)، همچنین در این روش سوگیری در تفسیر نیز ممکن است اتفاق بیفتد، جایی که دیدگاه محقق ممکن است بر تجربیات شرکت‌کنندگان سایه افکند و درک عینی و واقعی از داده‌ها را دشوار کند (تافر، ۲۰۱۷).

ب) اندازه کوچک نمونه

اندازه کوچک نمونه در این تحقیق ممکن است در تعمیم‌دهی یافته‌ها به جمعیت بزرگتر چالش ایجاد کند (باتلر،^۲ ۲۰۱۵، ص ۱۷۰)؛ اما نمی‌توان این موضوع را به‌عنوان یک عیب در این نوع تحقیقات محسوب کرد؛ زیرا تعهد خاص‌نگاری^۳ که بر تجربه خاص یک گروه خاص و نه تعمیم‌پذیری متمرکز است، ملاک عمل در این روش است (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹).

ج) زمان‌بر بودن و پیچیدگی

پدیدارشناسی یک تحقیق زمان‌بر است (آگاروال،^۴ ۲۰۲۰) و همچنین محققان ممکن است در ضبط و انتقال دقیق پیچیدگی‌های تجربیات شرکت‌کنندگان با چالش مواجه شوند (آلاسه، ۲۰۱۷).

د) توجه محدود به زمینه‌های اجتماعی

اگرچه پدیدارشناسی تفسیری به تجربیات فردی توجه دارد، اما ممکن است توجه کمتری به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی داشته باشد که تجربیات در آن شکل می‌گیرند. این امر می‌تواند به نادیده گرفتن تأثیرات مهمی منجر شود که زمینه اجتماعی بر روی تجربیات فردی دارد (هین و هن،^۵ ۲۰۱۵).

-
1. Finlay
 2. Butler
 3. Idiographic commitment
 4. Agarwal
 5. Hein & Henn

۵. کاربست روش پدیدارشناسی تفسیری در مطالعات مدیریت و سازمان

پدیدارشناسی یک روش مطلوب برای مطالعاتی است که با انسان سروکار دارد. باوجوداین، اسمیت و همکاران (۲۰۰۹) استدلال کردند که این روش چیزهای زیادی برای ارائه به محققان سایر رشته‌ها از جمله مطالعات رفتار سازمانی و مدیریت دارد (سانچز دی میگل و همکاران،^۱ ۲۰۱۵؛ تامکینز و ایتوک،^۲ ۲۰۱۴)؛ جایی که تعاملات انسانی و تجربیات فردی نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ و رفتار سازمانی دارند. یک محقق رفتار سازمانی باید دید از پایین به بالا (فرد به کل سازمان) داشته باشد تا بتواند رفتار سازمان را تحلیل کند. در اینجا است که پدیدارشناسی تفسیری به کمک محقق رفتار سازمانی می‌آید و به درک ابعاد نمادین زندگی سازمانی کمک می‌کند و بینش‌هایی را درباره نحوه معنی‌سازی کارکنان از محیط‌های کاری خود ارائه می‌دهد (کوپر،^۳ ۲۰۱۲).

تحلیل پدیدارشناختی تفسیری برای کاوش و ارائه پدیدارشناختی در تحقیقات سازمانی استفاده می‌شود و به‌طور مؤثری تفسیرهای محققان را با روایت‌های شرکت‌کنندگان درباره تجربیاتشان ترکیب می‌کند (فانلی،^۴ ۲۰۱۱). به گفته ریزمن،^۵ این امکان را فراهم می‌آورد که درک عمیقی از نحوه معنی‌سازی افراد از تجربیات زیسته‌شان به دست آید و بینش‌های غنی درباره جهان‌های شخصی و اجتماعی آنها ارائه دهد (سیلورمن،^۶ ۲۰۱۵، ص ۷۶). جمع‌آوری صداها یا شرکت‌کنندگان به این شکل، بستری برای تحلیل‌های فراتر از فرد، فراهم می‌کند که می‌تواند برای پژوهشگران کیفی سازمان جالب باشد. همچنین این روش مانند آگزیستانسیالیست‌ها افراد را در مقوله‌ها تعریف نمی‌کند؛ بلکه درصدد صدا دادن به افرادی است که صدایشان در مقوله‌ها و مضامین گم شده است. برای مثال، زنان باردار از رفاه سازمانی یا زنان مجرد از رفاه سازمان چه ادراکی دارند و همچنین نقش‌های شغلی خاص در سازمان‌ها (آگاروال و سندیفور،^۷ ۲۰۲۰). کاوش در جهان‌های شرکت‌کنندگان به پژوهشگران سازمانی این امکان را می‌دهد

1. Sanchez de Miguel et al

2. Tomkins and Eatough

3. Cooper

4. Finlay

5. Riessman

6. Silverman

7. Agarwal and Sandiford

که به غنای داده‌های خود دست یابند و تجربیات شرکت‌کنندگان را کشف و به اشتراک بگذارند. این امر فراتر از تکیه بر کلمات و توضیحات شرکت‌کنندگان در حین روایت داستان‌هایشان در زمینه سازمانی، اجتماعی یا فرهنگی است. این رویکرد به کشف پدیده‌های خاص‌نگاری در تحقیقات سازمانی مشروعیت می‌بخشد (هیبرت و دیگران،^۱ ۲۰۱۴).

در حوزه مطالعات سازمانی، پژوهشگران به‌طور فزاینده‌ای تلاش کرده‌اند تا داستان‌ها و تحلیل‌های سازمانی را به هم متصل کنند (رودز و براون،^۲ ۲۰۰۵، ص ۴۷۰) تا یک عرصه بینامتنی جدید فراهم کنند که در آن نظریه‌های سازمانی متولد می‌شوند (فیلیپس،^۳ ۱۹۹۵، ص ۶۳۵). اسمیت^۴ (۲۰۰۴، ص ۴۰) تأکید می‌کند که ما از پژوهشگران سازمانی می‌خواهیم که به بررسی توسعه‌های روش‌شناختی پدیدارشناسی استفاده کنند تا غنای داده‌های خود را به حداکثر برسانند. درواقع، یکی از ویژگی‌های سازمان‌ها که پیچیدگی آنها و روابط غیرمنتظره درون و بیرون آنهاست، توسط این روش می‌تواند درک و کشف شود (گاردنر و همکاران،^۵ ۲۰۱۷، ص ۶۲۹).

۶. بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل پدیدارشناختی تفسیری به‌عنوان یک روش کیفی قدرتمند در مطالعات سازمانی و مدیریتی ظهور کرده است. این روش با ترکیب پدیدارشناسی و هرمنوتیک امکان درک عمیق تجربیات زیسته افراد را فراهم می‌آورد. این روش با تمرکز بر تجربیات فردی و معنای آنها، بینش‌های ارزشمندی را در مورد پدیده‌های پیچیده سازمانی ارائه می‌دهد. این روش به محققان اجازه می‌دهد تا فراتر از توصیف صرف رفته و به تفسیر عمیق معانی و مفاهیم دست یابند. گرچه مزایای قابل توجهی برای این روش می‌توان بر شمرد، اما چالش‌هایی نیز پیش روی محققان قرار می‌دهد. نیاز به مهارت‌های تفسیری قوی، زمان‌بر

1. Hibbert et al.

2. Rhodes and Brown

3. Phillips

4. Smith

5. Gardner et al.

۶. برای درک بهتر این روش در حوزه رفتار سازمانی مقاله درک کارکنان دانشگاهی از رفاه محل کار در غنا: تجزیه و تحلیل پدیدارشناسی تفسیری نوشته اوفوری (Ofori, 2020) را مطالعه کنید.

بودن فرآیند تحلیل و محدودیت در تعمیم‌پذیری نتایج از جمله این چالش‌ها هستند. با توجه به قابلیت این روش در کشف لایه‌های عمیق معنا در تجربیات سازمانی، این روش می‌تواند در مطالعات مربوط به فرهنگ سازمانی، رهبری، تغییر سازمانی و توسعه منابع انسانی کاربردهای گسترده‌ای داشته باشد. در نهایت، تحلیل پدیدارشناسی تفسیری با ارائه چهارچوبی منسجم برای درک و تفسیر تجربیات انسانی در محیط‌های سازمانی، ابزاری ارزشمند برای محققان حوزه مدیریت و سازمان است. این روش با غنی‌سازی درک ما از پدیده‌های پیچیده سازمانی، می‌تواند به توسعه نظریه‌ها و راهکارهای عملی در مدیریت کمک شایانی کند.

منابع

- دانایی فرد، حسن، و کاظمی، سیدحسین (۲۰۱۰). ارتقای پژوهش‌های تفسیری در سازمان: مروری بر مبانی فلسفی و فرایند اجرای روش پدیدارنگاری. فصلنامه مطالعات مدیریت بهبود و تحول، شماره ۶۱، ۱۲۱-۱۴۷.

References

- Abdi, F., Javadipour, M., Bagheri, K., & Hakim Zadeh, R. (2024). Phenomenology of scientific identity of PhD students based on the concept of Academic Aspiration. *Teaching and Learning Research*.
- Agarwal, A., & Sandiford, P. J. (2020). Fictionalizing dialogue: interpretative phenomenological analysis in organizational research. *Qualitative Research in Organizations and Management: An International Journal*, 16(1), 218-236.
- Alase, A. (2017). The interpretative phenomenological analysis (IPA): A guide to a good qualitative research approach. *International journal of education and literacy studies*, 5(2), 9-19.
- Andrews, T. (2012). What is social constructionism?. *Grounded theory review*, 11(01), 39-46.
- Arslan, A., Ahokangas, P., Haapanen, L., Golgeci, I., Tarba, S. Y., & Bazel--Shoham, O. (2022). Generational differences in organizational leaders: an interpretive phenomenological analysis of work meaningfulness in the Nordic high--tech organizations. *Technological Forecasting and Social Change*, 180, 121717.
- Bleiker J, Morgan--Trimmer S, Knapp K, Hopkins S. (2019). Navigating the maze: Qualitative research methodologies and their philosophical foundations. *Radiography* (Lond). doi: 10.1016/j.radi.2019.06.008. Epub 2019 Jul 19. PMID: 31481186.
- Braun V, Clarke V (2013). Successful qualitative research: a practical guide for beginners. Sage Publications, USA.
- Brocki, J.M., Wearden, A.J. (2006). A critical evaluation of the use of interpretative phenomenological analysis (IPA) in health psychology. *Psychol Health*, 21, 87-108.
- Burr, V. (1998). Overview: Realism, relativism, social constructionism and discourse. *Social constructionism, discourse and realism*, 18, 13-26.

- Butler, J. (2015). Notes toward a performative theory of assembly. harvard university Press.
- chutz, A. (1970). The phenomenology of the social world (G. Walsh & F. Lehnert, Trans.). Northwestern University Press. (Original work published 1932)
- Clark, V. L. P., & Creswell, J. W. (2010). Understanding research: A consumer's guide. Merrill/Pearson Educational.
- Cooper, R., Fleischer, A., & Cotton, F. A. (2012). Building Connections: An Interpretative Phenomenological Analysis of Qualitative Research Students' Learning Experiences. *Qualitative Report*, 17(71), 1-16.
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2016). Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches. Sage publications.
- Crotty, M. (1996). Phenomenology and nursing research. Melbourne: Churchill Livingstone.
- Cuthbertson, L. M., Robb, Y. A., & Blair, S. (2020). Theory and application of research principles and philosophical underpinning for a study utilising interpretative phenomenological analysis. *Radiography*, 26(2), e94--e102.
- Davidsen, A.S. (2013). Phenomenological approaches in psychology and health sciences. *Qual Res Psychol*, 10: 318-339.
- Eatough, V., Smith, J. (2006). I was like a wild wild person: understanding feelings of anger using interpretative phenomenological analysis. *Br J Psychol*, 97, 483-498.
- Ebrahimi, A., Mirzaei, M. S., & Nikbakht, A. (2024). Phenomenological analysis of jihadi management using the concepts and theories of business management. *Journal of Strategic Management Studies*, 15(57), 129-156.
- Finlay, L. (2008). A dance between the reduction and reflexivity: Explicating the "phenomenological" in phenomenological research. *The Humanistic Psychologist*, 36(1), 32-45.
- Finlay, L. (2011). Phenomenology for psychotherapists: researching the lived world. Wiley-Blackwell, USA.
- Gardner, R.G., Harris, T.B., Li, N., Kirkman, B.L. and Mathieu, J.E. (2017), "Understanding 'it depends' in organizational research: a theory-based taxonomy, review, and future research agenda concerning interactive and quadratic relationships", *Organizational Research Methods*, Vol. 20 No. 4, pp. 610-638.

- Geertz, C. (1973). The interpretation of cultures. Basic Books.
- Giorgi, A. (2010). Phenomenology and the practice of science. *J Soci Existent Anal* 21(1).
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1994). Competing paradigms in qualitative research. *Handbook of qualitative research*, 2(163-194), 105.
- Guest, G., Bunce, A., & Johnson, L. (2006). How many interviews are enough? An experiment with data saturation and variability. *Field Methods*, 18(1), 59-82.
- Hefferon, K., Gil—Rodriguez, E. (2011). Methods: interpretative phenomenological analysis. *The Br Psychol Soci*, 24, 756-759.
- Heidegger, M. (1962). Being and time (J. Macquarrie & E. Robinson, Trans.). Harper & Row. (Original work published 1927).
- Hein, L., & Henn, M. (2015). The role of social context in phenomenological research: A critique of the individualistic focus in qualitative research. *Qualitative Research*, 15(4), 479-495.
- Hibbert, P., Sillince, J., Diefenbach, T. and Cunliffe, A.L. (2014), “Relationally reflexive practice: a generative approach to theory development in qualitative research”, *Organizational Research Methods*, Vol. 17 No. 3, pp. 278-298.
- Husserl, E. (1970). Logical investigations (J. N. Findlay, Trans.). Routledge & Kegan Paul. (Original work published 1900)
- Jordan, M., & Henderson, A. (2024). How do internal executive coaches make sense of organisational role boundaries?: An interpretative phenomenological analysis study. *International Journal of Evidence Based Coaching and Mentoring*, 22(1), 234-249.
- King, N., & Horrocks, C. (2010). Interviews in qualitative research. London: Sage
- Larkin, M., Watts, S., Clifton, E. (2006). Giving voice and making sense in interpretative phenomenological analysis. *Qual Res Psychol*, 3, 102-120.
- Lee, J., & McFerran, K. S. (2015). Applying interpretative phenomenological analysis to video data in music therapy. *Qualitative Research in Psychology*, 12(4), 367-381.
- Lincoln, Y. S., & Denzin, N. K. (Eds.). (2003). Turning points in qualitative research: Tying knots in a handkerchief (Vol. 2). Rowman Altamira.
- Luft, S., & Overgaard, S. (Eds.). (2012). The Routledge companion to phenomenology (p. 71). New York: Routledge.

- MacLeod, A., (2019). Interpretative Phenomenological Analysis (IPA) as a tool for participatory research within Critical Autism Studies: A systematic review. *Research in Autism Spectrum Disorders*. 64, 49-62.
- Marshall, B., Cardon, P., Poddar, A., & Fontenot, R. (2013). Does sample size matter in qualitative research?: A review of qualitative interviews in IS research. *Journal of Computer Information Systems*, 54(1), 11-22.
- Merriam, S. B. (2002). Introduction to qualitative research. *Qualitative research in practice: Examples for discussion and analysis*, 1(1), 1-17.
- Moran, D. (2000). Introduction to phenomenology. Routledge, London.
- Morse, J. M. (2015). Analytic strategies and sample size. *Qualitative Health Research*, 25(10), 1317-13187.
- Morse, J. M. (2015). Data were saturated... *Qualitative health research*, 25(5), 587-588.
- Moustakas, C. (1994). Phenomenological research methods. Sage Publications.
- Ofori, D. W. (2020). Academic employees' understandings of workplace well-being in Ghana: an interpretive phenomenological analysis (Doctoral dissertation, University of Hull).
- Ofori, D. W. (2020). Being in Ghana: An interpretive phenomenological analysis, Doctoral dissertation, University of Hull.
- Olin, J. (2024). Transformational Leadership and Organizational Performance: A Phenomenological Study of Employee Experience in Small Business, Doctoral dissertation, The Chicago School of Professional Psychology.
- Osafo, J., (2021). Conducting a qualitative research on suicide in Ghana using Interpretative Phenomenological Analysis (IPA): A reflection after a decade. *New Ideas in Psychology*. 60, 100836.
- Phillips, N. (1995), "Telling organizational tales: on the role of narrative fiction in the study of organizations", *Organization Studies*, Vol. 16 No. 4, pp. 625-649.
- Pringle, J., Drummond, J., McLafferty, E., Hendry, C. (2011). Interpretative phenomenological analysis: a discussion and critique. *Nurse Res*, 18(3), 20-4. doi: 10.7748/nr2011.04.18.3.20.c8459. PMID: 21560922.
- Rhodes, C. and Brown, A.D. (2005), "Writing responsibly: narrative fiction and organization studies", *Organization*, Vol. 12 No. 4, pp. 467-491.

- Ricoeur, P., & Ricoeur, P. (1976). Interpretation theory: Discourse and the surplus of meaning. TCU press.
- Rouse, J. (1996). Feminism and the social construction of scientific knowledge. In *Feminism, science, and the philosophy of science* (pp. 195-215). Dordrecht: Springer Netherlands.
- Sanchez de Miguel, M., Lizaso, I., Larranaga, M. and Arrospide, J.J. (2015), "Women bus drivers and organizational change", *Journal of Organizational Change Management*, Vol. 28 No. 1, pp. 117-133.
- Shinebourne, P. (2011). The Theoretical Underpinnings of Interpretative Phenomenological Analysis (IPA). *Existential Analysis: Journal of the Society for Existential Analysis*, 22(1), 16-32.
- Shinebourne, P., Smith, J.A. (2010). The communicative power of metaphors: an analysis and interpretation of metaphors in accounts of the experience of addiction. *Psychol Psychother*, 83, 59-73.
- Silverman, D. (1998). Qualitative research: meanings or practices?. *Information systems journal*, 8(1), 3-20.
- Silverman, D. (2015), *Interpreting Qualitative Data*, Sage, London.
- Smith, J. A. (2010). Evaluating the contribution of interpretative phenomenological analysis. *Health Psychology Review*, 5(1), 9-27.
- Smith, J. A., & Nizza, I. E. (2022). *Essentials of interpretative phenomenological analysis*. American Psychological Association.
- Smith, J. A., & Pietkiewicz, I. (2014). A practical guide to using Interpretative Phenomenological Analysis in qualitative research psychology. *Psychological Journal*, 20(1), 7-14.
- Smith, J.A. (1996). Beyond the divide between cognition and discourse: Using interpretative phenomenological analysis in health psychology. *Psychol Health*, 11, 261-271.
- Smith, J.A. (2004), "Reflecting on the development of interpretative phenomenological analysis and its contribution to qualitative research in psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 1 No. 1, pp. 39-54.
- Smith, J.A. (2015). Osborn M. Interpretative phenomenological analysis as a useful methodology for research on the lived experience of pain. *Br J Pain*. 9(1) :41-2. doi: 10.1177/2049463714541642. PMID: 26516556; PMCID: PMC4616994.

- Smith, J.A., Flower, P., Larkin, M. (2009). Interpretative phenomenological analysis: theory, method and research. Sage Publishing, USA.
- Soule, K. E., & Freeman, M. (2019). So you want to do post-intentional phenomenological research?. *The qualitative report*, 24(4), 857-872.
- Starks, H., & Trinidad, S. B. (2007). Choose your method: A comparison of phenomenology, discourse analysis, and grounded theory. *Qualitative Health Research*, 17(10), 1372-1380.
- Tuffour, I. (2017). A Critical Overview of Interpretative Phenomenological Analysis: A Contemporary Qualitative Research Approach. *J Health Commun.* 2, 4-52.
- Turnbull, B. W. (1974). Nonparametric estimation of a survivorship function with doubly censored data. *Journal of the American statistical association*, 69(345), 169-173.
- Van Manen, M. (1990). Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy. Althouse Press.
- Weick, K. E., Sutcliffe, K., & Obstfeld, D. (2005). Organizing and the process of sensemaking. *Organization Science*, 16(4), 409-421.
- Wetherell, M., Stiven, H., & Potter, J. (1987). Unequal egalitarianism: A preliminary study of discourses concerning gender and employment opportunities. *British journal of social psychology*, 26(1), 59-71.
- Willig, C. (2008). Introducing qualitative research in psychology (2ndedn.). Open University Press, UK.